

واکاوی عقلی - نقلی امی بودن پیامبر در جریان اخذ وحی

فاطمه شورآبادی تکابی^۱

^۱ سطح دو حوزه رشته عمومی، مدرسه علمیه فاطمیه کرمان

چکیده

یکی از مباحث مهم علوم قرآنی که همواره مورد بحث و اختلاف نظر بوده است این مسئله است که آیا پیامبر(ص) در زمان نزول وحی از سواد خواندن و نوشتن بهره ای داشته اند یا نه. در این باره اجتهادات شخصی و ساخته های ذهنی برخی پژوهشگران بویژه روشنفکران تا جایی رسیده که در مقابل نص صریح قرآن و صریح تاریخ زندگانی پیامبر موضع گیری کرده و می خواهند عقاید شخصی و آراء خود را بر آیات و ادله تاریخی تحمیل نمایند. پژوهش حاضر با هدف واکاوی عقلی - نقلی امی بودن پیامبر در جریان اخذ وحی و به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. یافته های پژوهش حاکی از آن است پیامبر اکرم (ص) در زمان اخذ وحی امی (نانویس) بوده و پس از ابلاغ وحی و رسیدن به مرتبه رسالت و تشکیل حکومت اسلامی به خواندن آیات وحی مبادرت ورزیده است.

واژه های کلیدی: پیامبر، امی، وحی

۱. مقدمه

از جمله مباحثی که در قرآن کریم به صراحت بیان شده است، مسئله امی بودن پیامبر به معنای ناتوانی در نوشتن و خواندن است. روایات و اسناد تاریخی مختلفی بر این نکته تأکید دارند که پیامبر تا پیش از بعثت توانایی خواندن و نوشتن نداشتند. با این حال اما در این باره شبهات بسیاری از سوی برخی محققان مطرح گردیده است که بر این عقیده اند که پیامبر اسلام (ص) پیش از نزول وحی و بعثت، خواندن و نوشتن را می دانسته اند. برخی دیگر اما برای مفهوم امی، معنای مخالفی ارائه کرده اند و معتقدند که این کلمه به معنای پیامبر بت پرستان بوده نه به مفهوم نخواندن و ننوشتن. [۱]

علمای اهل سنت و قاطبه علمای شیعه خواندن و نوشتن پیامبر را در قبل و بعد از بعثت را نپذیرفته اند و «امی» را در معنی درس ناخوانده و کسی که به «خواندن و نوشتن» آشنا نیست بکار برده اند. سخن ایشان در خصوص عدم تلاوت و کتابت آیه ای از جانب پیامبر اکرم (ص)، مستند به آیه مشهور قرآنی است که فرموده: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» (العنکبوت، ۴۸) اما پس از جریان وحی با استناد به آیه «قل لو شاء الله ما تلوته عليكم و لا ادریکم به فقد لبثت فيکم عمرا من قبله افلا تعقلون» می توان استنباط کرد که حضرت به تلاوت قرآن کریم توانا شده اند و این امر را می توان از مقوله اعجاز الهی بشمار آورد.

اما در خصوص اینکه نانویسا بودن ایشان به پیش از بعثت مربوط می شود یا پس از بعثت بطور قطع ایشان در پیش از بعثت هیچ مکتوبی به خط خویش نگاشته اند و هیچ یک از مورخان هم به کتابت ایشان در پیش از بعثت اشاره نکرده اند. اما پس از بعثت در سه موضع سخن از نویسا بودن حضرت شده است: یکی صلح حدیبیه، دیگری نامه به پادشاهان وقت و سوم خواستن دوات و قلم در لحظات پایانی عمر.

طبق تصریح مورخان اسلامی مفاد صلح حدیبیه و نامه به پادشاهان جهان با دست خط پیامبر نگاشته نشده است و معمول این بوده که این نامه ها به دست کاتبان نگاشته می شده است. اما این که پیامبر اکرم پس از واقعه غدیر خم، از صحابه طلب قلم و دوات کرده تا در خصوص ولایت و وصایت امیرالمومنین (ع) مطلبی بنویسد که بعد از او گمراه نشوند و عمر بن خطاب مانع این کار شده است؛ دال بر آن است که ایشان قدرت نوشتن و کتابت را داشته اند زیرا در آن مجلس جز حضرت رسول و بعضی از صحابه، اشخاص دیگری نظیر کاتب حضور نداشته اند. [۲] اما آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، عدم توانایی ایشان در خواندن و نوشتن در زمان ابلاغ وحی بوده است.

پیشینه تحقیق

در این گفتار به اختصار به بیان مطالعات و تحقیق هایی که در این زمینه انجام گرفته است، می پردازیم:

همامی و شایسته فرد (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان نگاهی دوباره به مسأله امی بودن پیامبر اکرم پس از بررسی ریشه لغوی این واژه آیات، برخی روایات و متون تاریخی به این نتایج دست یافته اند که استعمال واژه امی را که صفت پیامبر اکرم (ص) است به معنای ناخوانا و نانویسا یا بی سواد از جانب اغلب مفسران وجهی ندارد و حداقل قرآن کریم این صفت را برای نبی مکرم اسلام (ص) به چنین معنایی به کار نبرده است، بلکه به معنای اهل ام القری یا مکه است.

واثقی راد (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان بازخوانی امّی بودن پیامبر اسلام به این نتیجه دست یافته اند: موضوع امّی بودن رسول خدا (ص) می تواند از منظر مقام معنوی و حقیقت وجودی آن حضرت، آیات، روایات، عقل و جریان طبیعی مورد بررسی قرار گیرد. کندو کاو در آیات قرآن و روایات و بررسی های عقلانی ثابت می کند که آن حضرت می توانسته بخواند و بنویسد. نتایج پژوهش ابراهیمی و طهماسبی بلداجی (۱۳۹۴) در پژوهشی به نقد و بررسی آرای مستشرقان درباره امّی بودن پیامبر اکرم پرداخته و نشان دادند پیامبر اکرم (ص) تا زمان بعثت (به اتفاق) و یا حتی پس از آن، تا آخر عمر مبارک خود (با اختلاف) نه خواند و نه نوشت که غایت این امر، مسدود کردن راه شبهه افکنی منکران رسالت ایشان بوده، همچنان که اعجاز قرآن و آورنده آن نیز با این مطلب اثبات می شود.

فقهی زاده و همکاران در پژوهشی با عنوان تحلیل انتقادی دیدگاه محمد عابد الجابری درباره مراد از "امّی بودن پیامبر اکرم (ص)" به این نتایج دست یافته اند: استدلال اغلب مفسران، منتج به پذیرش بی سواد بودن پیامبر اکرم (ص) و عدم توانایی ایشان بر خواندن و نوشتن قبل از آغاز نزول وحی، نمی شود. این ادعا وقتی تقویت می شود که ایشان در تفاسیر خود در ذیل آیات مختلف که در آن ها کلمات "امّیون" و "امّیین" مورد استفاده قرار گرفته است، بر معنای غیر اهل کتاب و امتی که بر آن ها کتابی از طرف خداوند نازل نشده است، اشاره کرده و در رد آن نیز مطلبی را بیان نکرده اند. از طرف دیگر، استدلال جابری، نظریه ی غالب در معنای کلمه "امّی" را مخدوش می کند ولی به طور قاطع توانایی پیامبر اکرم (ص) را بر خواندن و نوشتن قبل از بعثت اثبات نمی کند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با هدف واکاوی عقلی - نقلی امّی بودن پیامبر در جریان اخذ وحی، به شیوه توصیفی و از نوع تحلیل اسناد انجام شده است و با توجه به روش پژوهش، جامعه آماری پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع مرتبط با موضوع مورد بررسی می باشد.

یافته های تحقیق

واژه امّی از ماده اُمّ به معنای مادر یا از امت به معنای جمعیت گرفته شده است. دانشمندان درباره معنای امّی اختلاف دارند. جمعی آن را به معنای درس نخوانده می دانند. یعنی امّی کسی است که به همان حالتی که از مادر متولد شده باقی مانده و مکتب و استادی را ندیده است. بعضی آن را به معنای کسی دانسته است که از میان امت و توده برخاسته است نه از میان اشراف، ثروتمندان! اما معنای مناسب برای امّی همان معنای اول است که با موارد استعمال این کلمه نیز سازگارتر می باشد. [۳]

برخی اما اصطلاح اهل ام القری را مطرح کرده اند. طرفداران این نظر این کلمه را منسوب به «ام القری» یعنی مکه دانسته اند. در سوره انعام آیه ۹۲ از مکه به «ام القری» تعبیر شده است: «و لتذر ام القری و من حولها. برای اینکه تو به مکه و آنان که در اطراف مکه هستند اعلام خطر کنی».

این احتمال نیز از قدیم الایام در کتب تفسیر آمده است و در چندین حدیث از احادیث شیعه این احتمال تایید شده است هرچند خود این حدیثها معتبر شناخته نشده است و گفته شده ریشه اسرائیلی دارد ، این احتمال به ادله ای رد شده است : یکی اینکه کلمه «ام القرى» اسم خاص نیست و بر مکه به عنوان یک صفت عام نه یک اسم خاص اطلاق شده است. ام القرى یعنی مرکز قریه ها. هر نقطه ای که مرکز قریه هایی باشد ام القرى خوانده می شود. از آیه دیگر از قرآن که در سوره قصص آیه ۵۹ آمده است معلوم می شود که این کلمه عنوان وصفی دارد نه اسمی: «و ما کان ربک مهلک القرى حتى یبعث فی امها رسولا. پروردگار تو چنین نیست که مردم قریه هایی را هلاک کند مگر آنکه قبلاً پیامبری در مرکز آن قریه ها بفرستد و حجت را بر آنها تمام کند.» معلوم می شود در زبان قرآن هر نقطه ای که مرکز یک منطقه باشد ام القرى آن منطقه است.

دیگر اینکه این کلمه در قرآن به کسانی اطلاق شده است که مکی نبوده اند. در سوره آل عمران آیه ۲۰ می فرماید: «و قل للذین اوتوا الکتاب و الامیین ء اسلمتم. بگو به اهل کتاب و به امیین (اعراب غیر یهودی و نصرانی) آیا تسلیم خدا شدید؟» آنچه مشخص است این است که در آن زمان در قرآن به اعرابی که پیرو یک کتاب آسمانی واحد نبودند «امیین» گفته می شده است. و این کلمه حتی به عوام یهود که سواد و معلوماتی نداشتند با اینکه اهل کتاب شمرده می شدند نیز اطلاق شده است، چنانکه در سوره بقره آیه ۷۸ می فرماید: «و منهم امیون لا یعلمون الکتاب الا امانی. بعضی از فرزندان اسرائیل امی هستند، از کتاب خود اطلاعی ندارند مگر یک سلسله خیالات و اوهام.» بدیهی است یهودیانی که قرآن آنان را «امی» خوانده است، اهل مکه نبوده اند، غالباً ساکن مدینه و اطراف مدینه بوده اند.

سوم اینکه اگر کلمه ای منسوب به ام القرى باشد طبق قاعده ادبی باید به جای «امی»، «قروی» گفته شود، زیرا طبق قاعده باب نسبت در علم صرف، در نسبت به مضاف و مضاف الیه، خاصه آنجا که مضاف، کلمه «اب» یا «ام» یا «ابن» یا «بنت» باشد به مضاف الیه نسبت داده می شود نه به مضاف، چنانکه در نسبت به ابوطالب، ابو حنیفه، بنی تمیم طالبی، حنفی، تمیمی گفته می شود.

آنچه که در زندگی رسول اکرم (ص) روشن است این است که ایشان هیچ گاه در نزد استاد یا معلمی شاگردی نکرده و با هیچ کتاب و دست نوشته ای آشنا نبوده اند و هیچ کدام از مورخان مسلمان و غیرمسلمان بر اینکه آن حضرت در دورانی از زندگی خود، نزد کسی به سوادآموزی پرداخته باشد، ادعایی نکرده اند. اعراب در آن دوره بی سواد بوده و آنها که سواد خواندن و نوشتن نیز داشتند، به تعداد اندکی بودند و این احتمال وجود ندارد که کسی در آن زمان با سواد بوده و در میان مردم ناشناخته باشد. [۴]

در خصوص بی سواد و با سواد بودن پیامبر (ص) باید در دو مرحله بحث شود:

الف) پیش از بعثت

بی تردید پیامبر قبل از بعثت سواد خواندن و نوشتن را نداشت. مطابق با نوشته های محققان در تاریخ، تعداد مردان با سواد در آن دوره، ۱۷ نفر و تعداد زنان با سواد ۱ نفر بوده که اسامی آنها نیز ثبت شده است و نام پیامبر در بین آن اسامی نیست. از این رو قطعاً در چنین شرایطی در صورتی که پیامبر سواد خواندن و نوشتن می داشت، شهرت می یافت و قرآن به صراحت از وی به نام امی نام نمی برد. [۵]

بحث خواندن و نوشتن رسول خدا (ص) قبل از بعثت در بین شیعه از طرف عده ای محدود با سکوت روبرو شده است. ولی اکثریت قریب به اتفاق علمای شیعه بر این باورند که رسول خدا (ص) قبل از بعثت نه چیزی نوشته و نه خوانده است. در میان اهل سنت نیز این بحث مطرح می باشد. آنان نیز در این مسأله به دو گروه تقسیم می شوند. عده ای بر این باورند که پیامبر اسلام (ص) چنین توانایی نداشته و عده ای معتقدند که او چنین توانایی را داشته، ولی خداوند اجازه نداده است او چیزی بنویسد. قرطبی پس از نقل این دو دیدگاه درباره دیدگاه دوم می نویسد: نظریه درست در این مسأله این است که رسول خدا (ص) حتی یک حرف هم ننوشته است و تنها دستور می داد بنویسند. همچنین او هرگز چیزی نخوانده است، حتی به صورت هجی کردن حروف کلمه. [۶]

شهید مطهری در این باره می نویسد: «قطعی و مسلم و مورد اتفاق علمای مسلمان و غیر آنها است که ایشان قبل از رسالت کوچکترین آشنایی با خواندن و نوشتن نداشته است. درست است که خواندن و نوشتن برای هر انسانی کمال محسوب می شود، ولی گاهی وضعی پیش می آید که نخواندن و نوشتن کمال است. این مطلب در مورد پیامبران مخصوصاً خاتم انبیا (ص) کاملاً صدق می کند، چه این که اگر دانشمندی درس خوانده، و فیلسوفی آگاه و پر مطالعه ادعای نبوت کند و کتابی ارائه دهد، به عنوان کتاب آسمانی، در چنین وضعی ممکن است وسوسه و تردیدهایی پیش بیاید که این کتاب و مکتب مولود اندیشه های او است یا از جایی آموخته است، ولی اگر از میان یک قوم عقب افتاده، انسانی که هرگز استادی را درک نکرده و کتابی نخوانده و ننوشته است، برخیزد و کتابی به عظمت عالم هستی، با محتوای بسیار عالی ارائه دهد، می توان درک نمود تراوش فکر او نیست، بلکه وحی آسمانی و تعلیم الهی است. یکی از معجزات پیامبر همین است که در حال امی بودن قرآن را آورده است.»

ب) بعد از بعثت

استاد مکارم شیرازی در تفسیر نمونه می گوید: «نسبت به دوران بعد از رسالت او (چه دوران سیزده ساله ای که در مکه زندگی کرد و چه دوران ده ساله زندگی که در مدینه بود) نیز هیچ یک از مورخان ننوشته اند که پیامبر اکرم (ص) خواندن و نوشتن را از کسی فراگرفته باشد. بنابراین، پیامبر اکرم (ص) به همان حال امی بودن تا پایان عمر باقی مانده است. اما نکته قابل توجه این است که درس نخواندن غیر از بی سواد بودن است رسول گرامی اسلام (ص) احتمالاً توانایی بر خواندن و نوشتن از طریق تعلیمات الهی داشت، بدون آنکه نزد انسانی آن را فرا گرفته باشد. هر چند در هیچ تاریخی دیده نشده است که او از این علم و دانشش استفاده کرده باشد، چیزی را از رو بخواند و یا با دست خود نامه ای بنویسد، و شاید پرهیز پیامبر (ص) در تمام عمرش از این کار باز برای این بود که دست بهانه جویان ندهد.» [۳]

اما اندیشمندان اسلامی در این خصوص (بی سواد و با سواد بودن پیامبر (ص) بعد از رسالت) اختلاف نظر دارند. بعضی باور دارند که حضرت در دوران رسالت هم می خوانده و هم می نوشته است. طرفداران این رویکرد با بهره گیری از آیات و روایات قائل شده اند چگونه ممکن است وحی - که همه چیز را می آموخته است - خواندن و نوشتن را نیاموخته باشد. [۷]

برخی دیگر عقیده دارند که پیامبر بعد از رسالت می خواند، ولی نمی نوشت. بعضی احتمال داده اند حضرت بعد از رسالت نه می خوانده و نه می نوشته است. البته این احتمال ضعیف بوده و فاقد دلیل معتبر می باشد. حقیقت امر آن است که

احتمال اول و دوم قابل قبول بوده و شواهد و قرائن آنها را تأیید می کند. شاید بتوان دو نظر را به این نحو جمع کرد که پیامبر خواندن و نوشتن می دانست، اما چیزی ننوشت.

از دلایل دیگر بر امی بودن پیامبر اکرم پس از بعثت دلایل زیر است:

بسیاری از نامه ها و متون مربوط به پیامبر (ص) در تاریخ ثبت شده است. نامه های پیامبر اکرم (ص) در موضوعهای مختلف بوده است. برخی به پادشاهان، برخی حکم بخشنامه و دستورالعمل را دارند. نکته مهم اینکه بسیاری از آن نامه ها معلوم است که به خط چه کسی است، کاتب نام خود را در آخر نامه قید کرده است. این در حالی است که هیچ یک از نامه ها به خط پیامبر اکرم (ص) نوشته نشده است. [۸]

با توجه به آگاهی کاملی که یاران آن حضرت درباره زندگی ایشان داشتند، لذا اطلاعات و جزئیات کاملی از زندگی خصوصی ایشان حتی نقل شده که در هیچ کدام از آنها به مسئله توانایی ایشان به خواندن و نوشتن اشاره ای نشده.

از دلایل دیگری که بر امی بودن پیامبر دلالت دارد این است که ایشان همواره تمام تلاش خود را در جهت ثبت و حفاظت از آیه های وحی داشتند و اگر سواد خواندن و نوشتن می داشتند، همه وحی را خودشان می نگاشتند و هیچ گاه نیازی به کاتبان وحی نبوده اما در این مورد هیچ یک از محققان و مورخان هیچ گونه مطلبی ننوشته اند که ایشان خود به دست خود وحی را پس از ابلاغ می نگاشتند و آن زمان که در دل شب به نویسنده ای دسترسی نبود، از نیروی حافظه برای حفظ آیات کمک می گرفتند. [۹]

در جنگ احد زمانی که ابوسفیان از مکه روانه شد، عباس عموی پیامبر در مکه مردی را از بنی غفار را فرستاد تا نامه ای پنهانی به پیامبر برساند. در زمان رسیدن نامه به پیامبر، نامه را ابی بن کعب خواند. در صورتی که اگر پیامبر با سواد بود، نامه را خودش می خواند. نویسندگانی مختص به پیامبر بودند که هر گاه پیامبر قصد نوشتن چیزی داشتند به آنها می گفتند.

با توجه به شواهد بدست آمده و تأیید همه دانشمندان شیعه و سنی، پیامبر (ص) در دوران رسالت خویش هیچ گاه سواد خواندن نوشتن نداشته و ایشان گروهی به نام دبیر در اطراف خود داشته که مسئولیت نوشتن وحی الهی، سخنان پیامبر اکرم (ص)، عقود و معاملات مردم، عهدها و پیمان نامه های رسول خدا (ص) با مشرکین و اهل کتاب، دفاتر صدقات و مالیات و خمس، و نامه های فراوان آن حضرت به سران قبایل و کشور های هم جوار را داشتند [۵]

نظریات برخی شرق شناسان پیرامون امی بودن پیامبر اکرم

مهمترین مستشرقانی که در این باره اظهار نظر کرده اند، عبارتند از:

ویل دورانت

این شرق شناس فرانسوی می نویسد: «در ظاهر به نظر می رسد که هیچ کسی در مکه به این نمی اندیشید که به حضرت محمد نوشتن و خواندن بیاموزد. در آن زمان، هنر نگارش و خواندن، به نظر عرب ها اهمیتی نداشت، از این رو در قبیله قریش بیش از هفده نفر خواندن و نوشتن را نمی دانستند. معلوم نیست شخص حضرت چیزی نوشته باشد. او پس از نبوت، نویسنده ویژه داشت. با این وجود، معروف ترین و مشهورترین کتاب عربی بر زبان او جاری شد و نکات ظریف امور گوناگون را بهتر از مردم آموزش دیده، می دانست» [۱۰]

باتوجه به اینکه پیامبر قبل و بعد از بعثت توانایی نوشتن نداشت اما با سوادترین و دانا ترین فرد به امور گوناگون بود ، قطعاً درست بوده ، اما در مورد بی اهمیت بودن نوشتن و خواندن در میان عرب ها این مطلب صحیح نبوده و تعداد افراد با سواد در آن زمان بیش از مواردی است که در تحقیقات ذکر شده است .

هنری دی کاستری

کنت هنری دی کاستری می نویسد : « محمد(صلی الله علیه و آله) نمی خواند و نمی نوشت؛ بلکه او امی بود. » طبق دیدگاه وی پیامبر در تمام عمر ناتوان از خواندن و نوشتن بود؛ در حالی که این ناتوانی تنها در خصوص دوران پیش از بعثت پذیرفتنی است. شاید کسی بگوید که این خاورشناس از توانایی یا ناتوانی پیامبر سخن به میان نمی آورد بلکه می گوید که ایشان نخواند و ننوشت.

اولاً او نظر دقیقی ارائه نکرده و منظور خود را واضح بیان نداشته است. ثانیاً آوردن لفظ امی در کلام او نشان می دهد که منظور از نخواندن و ننوشتن، ناتوانی بر این دو امر است؛ زیرا افرادی که معتقد به ناتوانی پیامبر بر این دو امرند، از واژه امی به عنوان یک لغت معادل و مترادف برای شخص ناتوان از خواندن و نوشتن بهره می گیرند.

نولدکه

نولدکه خاورشناس آلمانی، نویسنده کتاب «تاریخ قرآن» (قدیمی ترین کتاب موجود در خصوص تاریخ قرآن کریم) و متخصص زبان های سامی، لغات شرقی و آرامی بود. با این که نزدیک به یک قرن از انتشار کتابش می گذرد، هنوز هم نقدهای مفصلی بر آرای تندش به نگارش در می آید. محققان علوم قرآنی معتقدند تمام تحقیقاتی که بعد از نولدکه درباره قرآن کریم نوشته شده؛ به گونه ای از آرا و اندیشه های او تأثیر پذیرفته اند . به اعتقاد نولدکه واژه «امی» به عنوان صفت پیامبر، نشان نمی دهد که ایشان با خواندن و نوشتن نا آشنا بود، بلکه بدین معناست که ایشان با کتاب های ادیان پیش از خود آشنایی نداشت و آن ها را نخوانده بود .

با این که تمامی مفسران و مترجمان قرآن مجید، واژه «اقرء» در آغاز سوره علق را به معنی «خواندن» گرفته اند؛ ولی نولدکه برای نخستین بار در تاریخ قرآن کلمه «اقرء» را در آغاز سوره علق به معنی «وعظ و تبلیغ» گرفت؛ نه خواندن نولدکه به این نتیجه می رسد که «امی» بر جهل پیامبر و ناتوانی وی بر خواندن و نوشتن دلالت نمی کند، بلکه تنها نشان می دهد که وی کتب عهدین را نمی شناخت.

مستشرقان به خاطر پیش فرض ها و مبانی اشتباه، دچار خطاهای پی در پی می شوند، مثلاً نفهمیدن درست واژه «امی» باعث شده است نولدکه در کتاب تاریخ قرآن، مصادر خارجی برای قرآن کریم در نظر بگیرد و به غلط اظهار کند که پیامبر(صلی الله علیه و آله) در قصص قرآنی از معارف مسیحی و یهودی که به صورت شفاهی به اعراب منتقل شده بود، تأثیر پذیرفت.

رژوی بلاشر

رژوی بلاشر خاورشناس شهیر فرانسوی و صاحب تألیفاتی چون «در آستانه قرآن»، «در آمدی بر قرآن»، «ترجمه قرآن به ترتیب موجود»، و «ترجمه قرآن به ترتیب نزول» است. می‌توان گفت وی در بین خاورشناسان، تنها کسی است که در بحث «امّی» بودن پیامبر(صلی الله علیه و آله)، سخنان خود را با استدلال و دلیل بیان کرده است؛ بنابراین می‌توان راجع به اظهارهای او بیش‌تر به بررسی و نقد نشست.

بلاشر در کتابش (در آستانه قرآن) پرسشی در مورد این‌که «آیا حضرت محمد با خواندن و نوشتن آشنا بوده یا نه»، مطرح می‌کند و می‌گوید: این پرسش در رابطه با موضوع بحث او، بسیار مهم و جدی می‌باشد و تاکنون پاسخ‌های متفاوتی به آن داده شده است. وی در ادامه می‌گوید: «امروز دیدگاه ثابت میان مسلمانان این است که محمد(صلی الله علیه و آله) هرگز با این دو امر آشنایی نداشت، سپس تأکید می‌کند که این دیدگاه، بر خبری قدیمی تکیه دارد که در علم تفسیر رواج یافته است و این نظر، اشتقاق واژه امّی، به ویژه در مورد تعبیر «النّبی الامّی»، را به معنای «فردی که ناتوان از خواندن و نوشتن است» بر می‌گرداند [۹].

او در ادامه می‌نویسد: واژه «امیین» در آیه دوم سوره جمعه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» و در بسیاری از آیات دیگر، به معنای «عرب‌های مشرک» می‌باشد که بر خلاف یهودیان و نصاری، از وحی بی‌بهره بودند؛ به همین دلیل در جهل و ناآگاهی نسبت به شریعت خداوند به سر می‌بردند. او معتقد است که اخبار فراوانی در تفسیر طبری هست که به ابن عباس نسبت داده شده است و این معنا را تأیید می‌کند، سپس نتیجه می‌گیرد که «النّبی الامّی» به معنای پیامبر جاهل و بی‌سواد نیست؛ بلکه به معنای پیامبر بت‌پرستان است. بلاشر تصریح می‌کند که صفت «امّی» از واژه عربی «امّه» مشتق شده است و به قطع به واژه عبری «امت‌ها عولام»؛ یعنی «مم العالم» (امت‌های جهان)، به معنی بت‌پرستانی که یهود و نصاری آن‌ها را می‌شناسند، باز می‌گردد.

بلاشر با استناد به خبر صلح حدیبیه و اخبار وصیت، پیامبر(صلی الله علیه و آله) را پیش از بعثت توانای بر خواندن و نوشتن معرفی کند و می‌نویسد: در خبر حدیبیه آمده است که پیامبر(صلی الله علیه و آله) و سهیل، فرستاده مکه، پیمانی بستند. وقتی کاتبش را فرا خواند و شروع به املاي بسم الله الرحمن الرحيم کرد، سهیل همان لحظه پیامبر را آگاه کرد و گفت: همان گونه که قبلاً می‌نوشتی بنویس و بنویس باسمک اللهم.

بلاشر با استناد به این سخن، نتیجه می‌گیرد که سهیل به برخی نوشته‌هایی که محمد پیش از هجرت از مکه و چه بسا پیش از بعثت، به دست خویش می‌نوشت، اشاره می‌کند و در ادامه می‌گوید: مهم‌تر از این مطلب، مجموعه اخباری است که پیامبر در حال احتضار، استخوان شانه شتر یا تکه پوستی یا مرکبی خواست تا وصیت سیاسی خود را بنویسند. بلاشر در نهایت با استناد به قرینه‌هایی، پیامبر(صلی الله علیه و آله) را پیش از بعثت توانمند بر خواندن و نوشتن معرفی می‌کند. سومین دلیل بلاشر اصطلاحات تجاری بسیاری است که در قرآن یافت می‌شود. او معتقد است که چون محمد در آغاز حساب‌دار خدیجه بود، پس بی‌گمان می‌توانست محاسبات خود را روی کاغذ بیاورد و با خواندن و نوشتن ناآشنا نبود. علاوه بر این، ادله‌ای در دست است که بر اساس آن‌ها عده‌ای از خاندان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و وابستگان او مانند ابوطالب، عموی پیامبر و علی بن ابیطالب پسر عموی حضرت از خواندن و نوشتن بی‌نصیب نبودند بلاشر پس از این مقدمات، می‌نویسد: قرائن و شواهد موجود دلالت دارد که پیامبر(صلی الله علیه و آله) با خواندن و نوشتن آشنا بود.

گوستاولوبون

این خاورشناس فرانسوی می‌نویسد: «با این که محمد امی بود در اولین آیات که بر وی نازل شده، صحبت از قلم و علم، یعنی نوشتن و نویساندن و فراگرفتن و تعلیم دادن است. در هیچ یک از ادیان بزرگ این اندازه برای معرفت قایل به اهمیت نشده‌اند و هیچ دینی را نمی‌توان یافت که در مبدأ آن، علم و معرفت این قدر ارزش و اهمیت داشته باشد. اگر محمد یک دانشمند بود، نزول این آیات در غار حرا تولید حیرت نمی‌کرد؛ چون دانشمند قدر علم را می‌داند، ولی او سواد نداشت و نزد هیچ آموزگاری درس نخوانده بود. من به مسلمانان تهنیت می‌گویم که در مبدأ دین آنان، کسب معرفت، این قدر با اهمیت تلقی شده است» [۱۲]

کارن آرمسترانگ

آرمسترانگ مستشرق آمریکایی می‌نویسد: «قرآن محمد را امی یعنی بی‌سواد می‌خواند، ولی هدف قرآن از تکیه بر امی بودن پیامبر، القا وحی بودن پیام الهی است. بعضی از محققان غربی بر این باورند که محمد (صلی الله علیه و آله) چون تاجر بوده، حتماً خواندن و نوشتن را می‌دانسته است و هدف از امی بودن نامیدن او، نه بی‌سواد بودن خود است، بلکه او را پیامبر افرادی معرفی می‌نماید که دارای کتاب نیستند. بدین ترتیب لغت امی به معنای «غیریهودی» ترجمه می‌شود... هیچ سند تاریخی دقیقی از این که محمد می‌توانسته بنویسد و بخواند وجود ندارد» [۱۳]

ویرژیل گیورگیو

کنستان ویرژیل گیورگیو شرق شناس رومانیایی می‌نویسد: «علت این که قرآن به تدریج نازل شد به طوری که در سوره ۲۵ قرآن به اسم فرقان، آیه ۳۲ ذکر گردیده، این است که حضرت محمد بتواند آیات قرآن حفظ کند و آن را به خاطر بسپارد و دیگر این که آیات قرآن به اقتضای زمان، حوادث و لزوم وضع قوانین جدید، نازل می‌گردید. پیغمبرانی که قبل از محمد کتاب آسمانی آوردند، امی یعنی بی‌سواد نبودند، لذا کتاب آسمانی یک مرتبه بر آن‌ها نازل شد، ولی حضرت محمد امی بود و به همین جهت، آیات به تدریج بر وی نازل می‌گردید که بتواند تمام آن‌ها را به خاطر بسپارد» [۱۴]

بیسواد بودن پیامبر پیش از بعثت، در نظر این شرق شناس درست بوده اما روش استدلال وی نادرست است؛ زیرا که امی بودن پیامبر با توجه به مفهومی که وی مطرح می‌کند، نمی‌تواند دلیل محکمی برای نزول تدریجی آیات قرآن باشد. زیرا خود قرآن دلیل تدریجی بودن نزولش را در آیه ۱۰۶ سوره اسرا بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا». و قرآن، (آیات) آن را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی؛ و آن را (به تدریج) کاملاً فرو فرستادیم.»

کارلایل

توماس کارلایل مورخ و فیلسوف و خاورشناس انگلیسی می‌نویسد: «چیز دیگری که نباید فراموش کنیم، این است که پیامبر هرگز درس‌هایی را نزد استادی فرا نگرفت. در آن زمان صنعت خط و نگارش تازه میان مردم عرب پیدا شده بود و من معتقدم

حقیقت این است که حضرت محمد با نگارش و خواندن آشنا نبود و هر آن چه فراگرفته بود، زندگی در صحرا و تحمل شرایط زیست در آن جا بود» [۱۵]

نتیجه گیری

از جمله مباحثی که در قرآن کریم به صراحت بیان شده است، مسئله امی بودن پیامبر به معنای ناتوانی در نوشتن و خواندن است. روایات و اسناد تاریخی مختلفی بر این نکته تأکید دارند که پیامبر تا پیش از بعثت توانایی خواندن و نوشتن نداشتند. اندیشمندان اسلامی در این باره هم نظر هستند که پیش از بعثت پیامبر اکرم سواد خواندن و نوشتن نداشته و برای یادگیری این دو، نزد هیچ معلمی تعلیم ندید و قرآن صراحتاً در آیه ۴۸ عنکبوت به این مطلب اشاره کرده است.

با توجه به صریح بودن این مورد و بی سواد بودن پیامبر، اما برخی شرق شناسان آگاهانه یا غیر آگاهانه موجب شک افکنی در این مسئله شدند و مفهوم دیگری از امی بودن پیامبر مطرح کردند اما خلاصه همه مباحث خواندن و نوشتن پیامبر (ص) را قبل از بعثت و بعد از آن تأیید می کند. در نقد کلی دیدگاه مستشرقان مبنی بر خواندن و نوشتن پیامبر اکرم (ص) باید گفت: آیات قرآن (خصوصاً آیه ۴۸ سوره عنکبوت)، روایات، اسناد تاریخی و گفتمان اندیشمندان اسلامی هر گونه خواندن و نوشتن را از ایشان (تا قبل از بعثت متفقاً و بعد از آن با اختلاف) نفی می کنند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابراهیمی، ابراهیم؛ طهماسبی بلداجی، اصغر؛ نقد و بررسی آرای مستشرقان درباره امی بودن پیامبر اکرم، پژوهشنامه معارف قرآنی؛ سال ۵، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۹۳
۲. بهرامی بنیاد، حمیدرضا؛ احتشامی، علی حسین؛ حسینی، سید حمید؛ جریان شناسی تاریخی-اجتماعی امی بودن پیامبر (ص) در زمان اخذ وحی، فصلنامه علمی-پژوهشی سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، دوره ۵، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰
۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ (۱۳۷۲)، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه
۴. مطهری، مرتضی؛ (۱۳۴۷)، پیامبر امی، تهران: انتشارات صدرا
۵. (بی نا)؛ منظور از امی بودن حضرت رسول اکرم (ص) چیست؟؛ ۱۳۹۹، <https://hawzah.net/fa/Question/View/66107>
۶. قرطوب، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، الجامع الاحکام قرآن، تهران: نشر ناصر خسرو
۷. قمی، علی بن ابراهیم؛ (۱۳۶۷)، تفسیر القمی، دار الکتاب، قم
۸. حجتی، محمدباقر؛ (۱۳۸۴)، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران: نشر فرهنگ اسلامی
۹. شاهین، عبدالصبور. (۱۳۸۵)، تاریخ قرآن. ترجمه دکتر سید حسین سید. چاپ دوم. مشهد: انتشارات آستان قدس

رضوی

۱۰. ویل دورانت، قصه الحضارة، تعريب محمد بدران، جامعة الدول العربية، بی جا، بی تا.
۱۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۱۲. لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سيد محمد تقی فخر داعی گیلانی، افراسیاب، تهران، ۱۳۷۸.
۱۳. آرمسترانگ، کارل، زندگی نامه پیامبر اسلام، ترجمه کیانوش حشمتی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۸۳.
۱۴. کونستان ویرژیل، گیورگیو، محمد پیامبری که از نو باید شناخت، ترجمه: ذبیح الله منصوری، امیرکبیر، تهران ۱۳۴۲.
۱۵. کارلیل، الابطال، تعريب: محمد السباعی، المطبعة المصرية بالازهر، قاهرة، ۱۳۴۹ق.